

وصیت نامه امام «ره»

و اسم مستأثر الهی

آیت الله محمدی گیلانی

• نظریه مرحوم آیت الله شاه آبادی «فده» در باره اسم مستأثر که همان ذات احدیه مطلق است که برای آن در عالم عین و خارج، مظهري نیست، و اجهار امام «فده» نظر خوش را که اسم مستأثر دارای اثر است، نهایتاً اثر آن نیز مستأثر است.

• اشاره به سر وجودی حق سبحانه و تعالی که ربط خاصی با هر موجودی است که جز خدا یعنی احدی به آن علم ندارد.

• ترجمه بیان امام «قدس سره» در تعلیقه بر شرح فصوص قیصری در ارتباط با اسم مستأثر، و اعتراض بر قیصری در خلط اعتبار به حقیقت.

• نظیر این اعتراض را بر آیت الله العظمی بروجردی «ره» در مبحث «مطلق و مقید» داشته اند.

• تفصیل اعتراض امام «فده» و توضیح اشتباه بین حقیقت و اعتبار.

او غیب «مطلق» است نه به معنای غیب احدی، بلکه هیچ اسم و رسمی، یارای دلالت بر آن ذات را ندارند و برای آن ذات مقدسه هیچ اسم و رسمی نیست و باب اشاره و امیدوی بسوی او نیست «عقشاکار کس نشود دام بازگیر».

و یا وجود به تجلی احدیت جمع جمیع حقایق اسماء و صفات تجلی می کند، که مقام اسم الله الاعظم رب انسان کامل همین است، و این تجلی علمی بطریق کثرت اسمانی که جامع همه کثرت‌های اسمانی است، مقام و احدیت نامیده می شود.

نظیر این اعتراض را امام «قدمت اسرار الزکیه» در مبحث «مطلق و مقید» از علم اصول الفقه بر آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی اعلی الله مقامه دارند که یادآوری آن در این مقام مناسب است.

مرحوم آیت الله بروجردی در مبحث مذکور بعد از تبیین اعتبارات «لابشرط و بشرطی» و «بشرط لا» که بر ماهیت وارد می شوند و بعد از توجیه و تمییز لابشرط مقسمی و قسمی و نقل اختلاف در اینکه کلی طبیعی آیا لابشرط قسمی است یا مقسمی؟ فرموده اند:

«انگیزه قوم در تقسیم ماهیت به اقسام ثلاثه به حسب اعتبارات ثلاثه، همانا تعیین آن قسمی است که معروض وصف کلی طبیعی است و بیان آنکه آیا کلی طبیعی در خارج موجود است یا نه؟ زیرا آنها وقتی که دیدند ممکن است، ماهیت به تنهایی در ذهن موجود شود، و ممکن است با قیدی

حاصل بیان امام «رضوان الله تعالی علیه» در تعلیقه بر شرح فصوص قیصری این است: «اعتبار و اخذ و لحاظ و تعییراتی نظیر اینها از لواطق ماهیات و طبائع است که خود ماهیات و طبائع نیز از امور اعتباری می باشند، و اعتبارات مذکور: «بشرط لا و لا بشرط و بشرطی» در کلام شارح در حقیقه الوجود راه ندارند، بلکه آنچه مصطلح در نزد اهل الله است، چیزی جز نتیجه مشاهداتشان، و تجلیات وارده بر قلوبشان نیست. و به عبارات دیگر: این اصطلاحات یا نقشه تجلیات حق بر اسماء و اعیان و اکوان است یا تجلیات حق بر قلوب اهل الله و اصحاب قلوب و مشاهداتشان حقتعالی را است که با توجه به این واقعیت می توان گفت: وجود یا به تجلی غیبی احدی که همه اسماء و صفات در آن مستهلک است، تجلی می کند و این تجلی، به اسم مستأثر که هفتاد و سومین حرف از حروف اسم اعظم است، واقع می شود که مقام «بشرط اللائی» همین است، و در این مقام برای حقتعالی اسمی است؛ نهایتاً این اسم بر احدی معلوم نیست و حق سبحانه متفرد بعلم بان اعلم است، و آن نام مقدس در علم غیب حقتعالی، برگزیده و انحصاری او است و این تجلی همان تجلی غیبی احدی است که بوجه غیبی حضرت فیض اقدس «که خلیفه کبری و روح خلافت محمدیه و مقام عماء است» واقع می گردد. و اما ذات حقتعالی به حیثیت ذات در هیچ مرآتیی از مرآتیی، جلوه ندارد و هیچ رهروی از اهل الله تاب شهود او را ندارد و اصحاب قلوب و اولیاء از مشاهده او محجوبند زیرا

در ذهن وجود یابد، و می شود با قید این که چیزی با آن نباشد، در ذهن موجود شود، بناچار محتاج شدند که درباره این اقسام ثلاثه، تحقیق و کنجکاوای کنند، تا روشن شود، آنکه معروض وصف کلیت است کدام است؟ و آنکه نزاع در وجود خارجی آن است کدام یک از این اقسام ثلاثه است؟ و بنابراین، تقسیم مزبور برای خود ماهیت نیست، بلکه تقسیم نامبرده برای ماهیت در ظرف لحاظ است که ظرف عروض وصف کلیت است، پس تقسیم یادشده اولاً و بالذات، برای خود لحاظ و اعتبار یعنی وجود ذهنی است، و ثانیاً و بالعرض، منسوب به ماهیت است...».

حضرت امام «رضوان الله علیه» وقتی که به مبحث «مطلق و مقید» در سلسله درسهای اصول الفقه رسیدند، بدون آنکه از قائل این گفتار و نظر نامی ببرند، قول و نظر مذکور را اجمالاً نقل فرمودند؛ آنگاه در مقام اعتراض برآمده و این رأی را مردود شمردند. طبق یادداشتی که اینجانب از بیان آن بزرگوار در حاشیه تقریرات آیت الله بروجردی «ره» به عربی ضبط کرده‌ام با توضیحی از خودم به این قرار است:

اعتراض و توضیح امام *****

«من هیچگاه این گمان را به این بزرگان و اکابر از اصحاب بحث و تحقیق ندارم که آنان دورهم گرد آمده و عمرشان را برای اختلاف چنین پنداری و امثال آن، فناء کرده باشند، پندار و مزعمه‌ای که هیچ اصلی ندارد مگر در مطن خیال و وهم.»

بلکه بعد از تأمل در کلمات بزرگان، از اصحاب برهان، روشن می شود که آنان، مقصدی بالاتر از این پندار و مزعمه داشتند و معنای دقیق تری را اراده کرده‌اند، زیرا آنها چون موضوع علمشان «وجود» بوده و مسائل و احکام وجود، مطرح نظر آنان بوده است، الزاماً بحث از احکام وجود، آنها را به اینجا منتهی کرد که در خارج موجودات را مختلف یافتند، که واجد اقسام گوناگونی هستند. بعضی از موجودات در نشأه طبیعت، پذیرای تغییرند و ممکن است به غیر خود مبدل شوند مثلاً غذا که جسمی غیر نامی است ممکن است در وعاء مخصوص با شرایط خاصی به نامی مبدل شود و از آن مرحله، به حیوانیت و انسانیت، تبدیل گردد.

این اکابر با تدبیر و باریک بینی مخصوص بخود در این بحث و تفتیش، یقین کردند که بین هر قابل و مقبول نسبت واقعی و خارجی است که آن ربط و نسبت برای غیر آنها نیست، مثلاً نان که ماده غذایی است، نسبتی که بین آن و بین صورت نطفگی است، آن نسبت بین نان و بین درخت چنار نیست، پس، در ماده غذایی مفروض، قوه و استعداد نطفگی موجود است، و هنگامی که این استعداد و قوه، فعلیت یافت و نطفه موجود بالفعل شد، طبعاً قوه و استعداد نطفگی فناء پذیرفته ولی در این نطفه بالفعل قوه و استعداد علقگی و مضغگی و نهایتاً حیوانیت و انسانیت است.

بنابراین ماده غذایی نسبت به نطفه بالفعل، بشرط لا است یعنی پذیرای صورت نطفگی نیست زیرا فرض پذیرائی چنانی، تحصیل حاصل است که

ممتنع است، و مجموع ماده و صورت نطفگی بشرط شیء، ولی بالنسبه بصورت آینده یعنی صورت حیوانی و انسانی لا بشرط است که همان لا بشرط قسمی است، و ماده المواد که هویت آن جز صرف قابلیت و قوه الوجود نیست، لا بشرط قسمی است، پس همه این اقسام، به مقتضای تدبیر در فن اصحاب برهان و حقیقت در خارج و عالم عین موجودند، نه صرف اعتبار و لحاظ ذهنی چنانکه پنداشته‌اند و بی‌اعتباری: این اقسام که برشمریم از اقسام وجود عینی خارجی است، چه مورد اعتبار واقع شوند یا نشوند.

و اما راز تثلیث اقسام، این است که نسبت لحوق چیزی به چیزی، خارج از مواز ثلاث نیست زیرا یا لحوق ممتنع است، یا واجب است، یا ممکن، که همان «بشرط لا» و «بشرط شیء» و «لا بشرط» است بترتیبی که گفتیم.

باری مقصود حضرت استاد امام قدس سره این است که این تفاوتها میان اقسام مذکور اعتباری صرف نیست اگرچه اعتبارات سه گانه وارده بر ماهیات نیز، در جای خود صحیح است چه مراعات احکام معانی و ماهیات به آن وسیله ممکن است ولی منشأ و زیربنای آن اعتبارات وارده بر ماهیات و معانی، احکام وجودات و انحاء است از حیث شدت و ضعف، چه آنکه می شود که چیز واحدی، دارای دو گونه وجود باشد، یکی بالفعل و دیگری بالقوه، و وجود بالقوه بمقتضای ضعفی که دارد، در وجود بالفعل مستهلک باشد و با حصول شرائط، بوجود اکمل و اقوائی مبدل شود. چنانکه در مثال قبلی آوردیم. و چنانچه در نوعی از انواع تمامیت را واجد شود ممکن نیست به کمال نوع دیگر انتقال یابد مثلاً جسم نامی که در مراحل تغذیه و تنمیه و تولیدمثل کامل شود و صورت شجریت پیدا کند، انتقالش به کمال نوع دیگر ممتنع است، بخلاف جسم نامی که در نطفه موجود است زیرا صلاحیت دارد که به نوعی اکمل و اقوی انتقال یابد و از حیوانیت و انسانیت سربرآرد، پس همان معنای «بشرط لانی» در نبات و اشجار، ممکن است با وجود «لا بشرطی» در حیوانیت، ظهور کند که جنس مبهم است و همه اینها از احکام وجود عینی و خارجی است که حکماء عظام الهی در رسیدن به این احکام و دقائق، رنجها و زحمتهای فراوانی را متحمل شده‌اند و در باب اعتبارات مأخوذه در تقسیم ماهیات، همان احکام وجودات عینی، مبنی و منشأ قرار گرفته، نه آنکه اعتبارهای مأخوذه در تثلیث ماهیت، اعتباری ای دلخواه باشد، چنانکه این اشتباه را قیصری مرحوم در شرح فصوص در مقام توجیه اصطلاح اهل الله نموده و غافل از اینکه این اصطلاحات یا نقشه تجلیات حق تعالی بر اسماء و اعیان و اکوان است، یا تجلیات حق تعالی بر قلوب اهل الله و اصحاب قلوب است.

نظریه آیت الله شاه آبادی درباره اسم مستأثر *****

حضرت امام قدس سره، نظر استادش آیت الله شاه آبادی قدس سره را در

به همان اندازه که هستی و وجود دارد، به همان اندازه ساجد و خاضع است، لذا در سوره تحل می فرماید: «اولم یروا الی ما خلق الله من شیء یتقیوا ظلالة عن الیمین والشمال سجداً لله وهم داخرون»^{۱۱}

اگر نگاه کنند می بینند، سایه ها سجده حق را بجای می آورند. هر چه را که خدا خلق کرد، ظللال آنها در قی و رجوعشان تابع اراده حق اند. هر شیء ای ظللالی دارد زیرا حالات گوناگونی بر او می گذرد که گاهی از یمین است و گاهی از یسار. سایه های او حرکت میکند لذا برای یک شیء، ظللال و سایه ها وجود دارد نه برای اشیاء، ظللال باشد. اینجا که می فرماید: هر چیزی ظللالی دارد زیرا بامداد یک طرف و شامگاه طرفی دیگر و نیمروز طرفی دیگر است. پس ظللال و سایه های هر شیء، یک نواخت نیست و همه این سایه ها چه از طرف راست و چه از طرف چپ، خاضع و ساجد و مطیع و متقاد حضرت حق اند.

پس رقیق ترین اشیاء جهان، ظللال و سایه ها است و قوی ترین اشیاء جهان، فرشتگان الهی اند. از آن قوی ترین و از این ضعیف ترین، همه و همه، تسبیح خدای می گویند و برای خدا سجده می کنند و شما خود را از این قافله مسلمان و مطیع و متقاد، جدا نکنید و برای خدا سر تسلیم و خضوع فرو آورید.

ادامه دارد

- | | | |
|-----------------------|-----------------------|-----------------------|
| ۱- سوره البقره آیه ۷۶ | ۵- سوره نحل آیه ۱۹ | ۹- سوره ملک آیه ۲ |
| ۲- سوره مر آیه ۲۸ | ۶- سوره شعراء آیه ۱۳۶ | ۱۰- سوره نحل آیه ۸۱ |
| ۳- سوره قمر آیه ۷۴ | ۷- سوره فصلت آیه ۱۱ | ۱۱- سوره اسراء آیه ۱۲ |
| ۴- سوره رعد آیه ۱۵ | ۸- سوره احقاف آیه ۱۵ | ۱۲- سوره نحل آیه ۴۸ |

در آیه مورد نظر، سخن از آیت بودن نیست، بلکه سخن از آن است که سایه، تسبیح حق را می گویند و برای خدا سجده می کنند و لذا فرمود: سایه های شما و موجودات ارضی و سمائی، ساجد حق اند. و برای اینکه این معنی خوب روشن و مجسم شود می فرماید: در بامداد و شامگاه که سایه خوب طولانی است و بر زمین می افتد، پیدا است که ساجد و خاضع است و مبدئی بر او مسلط می باشد. او از یک مبدئی فرمان می گیرد. چه در طول و کوتاهی و چه در حدوث و زوالش و چه در یمین و شمالش. «و ظللالهم بالقدو والأصال» یعنی در بامدادان و شامگاه ها چون غروب و اول روز است که سایه طولانی است و به آنها تعبیر از «طرفی النهار» شده است.

در هر صورت، این موجودات دو ویژگی دارند: یکی اینکه آیت حق اند و دوم اینکه مستبح خدای سبحان می باشند. مستبح حق بودن به این معنی نیست که آیت حق اند. اینها مستبح اند یعنی واقعاً تسبیح می کنند هر چند مانند ما کلمه «سبحان الله» را تلفظ نکنند اما حقیقت تسبیح در آنها هست چون این واژه ها را که ما وضع کرده ایم، اعتبار نیست و حقیقت تسبیح، تنزیه است. اگر موجودی خدای سبحان را از هر نقص و عیبی تنزیه کرد، مستبح خواهد بود، خواه به این لفظهای فارسی و عربی که ما قرار دادیم باشد و خواه به یک واقعیت دیگری باشد.

بنابراین ظللال را خدای سبحان، مخلوق خود می داند و می فرماید: سایه را برای شما آفرید که بیارمید زیرا اگر سایه نباشد و همیشه روز باشد زندگی ممکن نیست و چون «ظلل» به تبع «نور» مخلوق است نه بالاصاله،

بقیه از وصیت نامه امام (ره)

بار «اسم مستأثر» در تعلیقه بر مصباح الانس ابن الفناری بیان فرموده اند که به استحضارتان میرسد:

کتاب «مصباح الانس بین المعقول والمشهود» شرحی است بر کتاب «مفتاح غیب الجمع والوجود» صدرالدین قونوی که حضرت امام «فقه» بر بخشی از آن تعلیقه دارند، در کتاب مزبور: اسماء ذات را که به دو قسمت تقسیم نموده: قسم اول اسمی که حکم و اثرش در عالم تعین یافته و شناخته شده و قسم دوم آنکه اثر و حکمش، تعین نیافته و شناخته نشده. صاحب کتاب درباره این قسم می گوید: «وهو المشار الیه بقول النبی صلی الله علیه وآله فی دعائه: «او استأثرت به فی علم الغیب عندک».

نظر امام در باره اسم مستأثر

امام، وارث علوم سید المرسلین «صلی الله علیه وآله» در این مقام تعلیقه ای دارد که عیناً عبارت عربی آن را نقل میکنم: «قوله: ما لم یتعین له الثبوت... قال شیخنا العارف الکامل دام الله ان الاسم المستأثر هو الذات الاحدیة المطلقة فان الذات بماهی متعینة منشأ للظهور دون الذات المطلقة ای بلا تعین و اطلاق الاسم علیه بنحو من المسامحة والظاهر من کلام الشیخ و تقسیمه الاسماء الذاتیه الی ما تعین حکمه و ما لم یتعین، انه من الاسماء الذاتیه التي لا مظهر لها فی العین».

و عندی ان الاسم المستأثر ایضاً له اثر فی العین الا ان اثره ایضاً مستأثر فان للاحدیة الذاتیه وجهه خاصه مع کل شیء، هوسره الوجودی لا یعرفها احد الا الله كما قال تعالی: «ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها» و «لکل وجهه هو مولتها» فالوجهه العیبه لها اثر مستأثر غیبی. تدبیر تعرف.

من فرمایند: «در باری قول قونوی «ما لم یتعین له اثر» استاد عارف و کامل مادام ظله فرمودند: اسم مستأثر همان ذات احدیة مطلق است، زیرا ذات با حیثیت تعین، منشأ ظهور است بخلاف ذات مطلقه یعنی بدون تعین، و اطلاق اسم بر آن که إشعار به تعین دارد، نحوی از مسامحه است، و ظاهر از کلام شیخ قونوی و تقسیم وی اسماء ذاتیه را به اسمی که حکم و اثرش تعین یافته و به اسمی که حکم و اثرش تعین نیافته، این است که اسم مستأثر از اسماء ذاتیه ای است که مظهری برای آن در عین و خارج نیست.

ولی نزد من «یعنی امام بزرگوار» تحقیقاً اسم مستأثر نیز برای آن در عالم عین و خارج اثری است، الثبایه اثر آن نیز مستأثر است، زیرا برای احدیة ذاتیه با هر چیزی وجهه خاصی و ربط ویژه ای است که همان سر وجودی ذات احدی است که هیچکس جز خدای تعالی بدان عارف نیست، چنانکه می فرماید: «هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه ناصبه و زمام وجودش در قبضه او «خدای تعالی» است» و «برای هر موجودی وجهه و غایبی است، فقط او «خدای تعالی» است که غایبات و اهداف را فریشان می سازد.» پس وجهه غیبیه دارای اثر مستأثر غیبی است. تدبیر کن تا قرین معرفت گردی.» ادامه دارد